

تشویق در سیره امام حسن عسکری (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



طلیعه

«تشویق»، «تنبيه» و «تغافل»، سه اصل مهم تربیتی، آموزشی و مدیریتی است که می بایست در مواقع لازم و مناسب و با کمیّت و کیفیت ویژه، مورد استفاده قرار بگیرد. در این میان، «تشویق» از جایگاه ارزشمند و والایی برخوردار است؛ به گونه ای که در تاریخ زندگی پیامبران، امامان: و... می توان نمونه های فراوانی را به دست آورد. از این رو، گلچینی از تشویقات متنوع امام حسن عسکری (علیه السلام) را به پیشگاه خوانندگان محترم تقدیم می داریم. (1)

نگاهی گذرا

در یک معرّفی اجمالی، می توان عناوین کلی «تشویق های امام عسکری (علیه السلام)» را یادآور شد؛ از جمله:

1. «تأیید» برخی از اصحاب به شکل حضوری و غیابی؛ مثل شاگردان قمی و نیشابوری. (2)
2. «تقریظ شفاهی» برای تعدادی از نویسندگان و کتاب های آنان.
3. انتصاب عده ای به «وکالت»، «خدمت گزاری» و «نامه رسانی».
4. پذیرفتن گروهی به عنوان «شاگرد».
5. رفتن به منازل بعضی از شیعیان؛ مثل تشریف فرمایی حضرت به شهر گرگان. (3)
6. «عیادت» از بیماران و آرزوی بهبودی برای آنان.
7. «دعا کردن» در حق مردم (گشایش در زندگی، برخورداری از نعمت فرزند، آزادی از زندان، تسلیت به بازماندگان اموات و غیره).

8. کمک های فراوان مالی.

شایان توجه اینکه: در ویژه نامه امام عسکری (علیه السلام)، ش 60، نمونه هایی از «تشویق های حضرت» بیان شده است؛ لذا در این مقاله:

(الف) یا از تکرار آن، خودداری شده.

(ب) و یا به اختصار، نگارش یافته است.

بشارت به «مهدی موعود علیه السلام»

امام عسکری (علیه السلام) از طریق نامه یا حضوری، تولّد «مهدی موعود (علیه السلام)» را به برخی از یارانش بشارت داد؛ از جمله: به وکیل خود در قم.

- امام (علیه السلام) طی نامه ای به احمد بن اسحاق فرمود:

«برای ما فرزندی متولّد شده؛ نزد تو مستور بماند و از همه مردم پنهان باشد. زیرا ما از آن خبردار نکنیم مگر خویشاوندان رازدار و دوستان صمیمی خود را؛ احببنا إعلامک لیسرک الله به مثل ما سرّنا به؛ ما تو را به این مسأله مطلع کردیم تا خدا، تو را بدان شاد کند چنانچه ما را بدان شاد کرده است!» (4)

- وقتی احمد بن اسحاق به سامرا آمد و خدمت امام (علیه السلام) رسید... آن حضرت، پسرش مهدی (عج) را به او نشان داد؛ آنگاه فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! این، امری است از امر خدا و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از آنچه من به تو افاده کردم. اگر باعث کرامت تو نزد خداوند متعال و حجّت های او نبود، من این فرزندم را به تو نشان نمی دادم.» امام (علیه السلام) بعد از سفارش به مخفی کردن تولّد مهدی (علیه السلام)، فرمود: «و کن من الشّاكرین تکن معنا غداً فی علیّین؛ و از شکرگزاران باش تا فردای قیامت در بهشت و مرتبه والای آن، با ما باشی.» (5)

خبری شادمانه

ابوهاشم جعفری - شاگرد ممتاز امام عسکری (علیه السلام) - بارها از سوی حضرت مورد قدردانی و تجلیل قرار گرفته بود؛ که به یک نمونه بسنده می کنیم:

- روزی یکی از شیعیان به محضر امام (علیه السلام) شرفیاب شده و تقاضا نمود که «دعایی» به وی آموزش دهد؛ آن حضرت هم این دعا را یاد داد: «یا اسمع السّامعین... و اجعلنی ممّن تنتصر به لدینک و لا تستبدل بی غیری.»

ابوهاشم می گوید: در دلم گفتم: «خدایا! مرا جزو گروه و حزب خود قرار بده». در این هنگام، امام عسکری (علیه

السلام) به من فرمود:

«أَنْتَ فِي حِزْبِهِ وَ فِي زُمْرَتِهِ إِذْ كُنْتَ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا وَ لِرَسُولِهِ مُصَدِّقًا وَ لِأَوْلِيَائِهِ عَارِفًا وَ لَهُمْ تَابِعًا فَأَبْشِرْ ثُمَّ أَبْشِرْ؛ تو در حزب خدا هستی زمانی که: 1. به خدا، مؤمن باشی؛ 2. نبوت پیامبرش را تصدیق کنی؛ 3. به حقانیت و مقام اولیاء الله، آگاه باشی؛ 4. و از آنان تبعیت کنی. پس، بشارت و مزده باد تو را و شادمان باش (که دارای این ویژگی ها هستی)!» (6)

تقریظ بر بعضی تألیفات

- ابوهاشم جعفری می گوید: من کتاب «یوم و لیلۃ» یونس (بن عبدالرحمن) را خدمت امام تقدیم کردم... حضرت در حق نویسنده اش چنین دعا کرد:

«اعطاه الله بكلّ حرف نوراً یوم القيامة؛ خداوند در قیامت به تعداد هر حرف این کتاب، به وی نوری عنایت فرماید.»

همچنین امام بعد از مطالعه کتاب، فرمود: «هذا دینی و دین آباء و هو الحقّ کلّه؛ این، دین و عقیده من و پدرانم می باشد و تمام مطالب کتاب، درست و صحیح است.» (7)

- ابو محمد فضل بن شاذان نیشابوری به محضر امام عسکری (علیه السلام) رسیده بود؛ در هنگام وداع، یکی از کتاب هایش به زمین افتاد. امام (علیه السلام) آن را برداشته و نگریست و برای وی از درگاه الهی، آمرزش طلبید و سپس فرمود:

«أعبط أهل خراسان لمكان الفضل...؛ بر مردم خراسان غبطه می خورم از اینکه (شخصیت فرزانه ای مانند) فضل بن شاذان در میان آنهاست! و همین افتخار، آنان را بس است.» (8)

خلعت «وکالت»

- امام (علیه السلام) در حق عثمان بن سعید عمری فرموده است:

«هذا ابو عمر و الثقة الامین، ثقة الماضي و ثقتی فی المحیا والممات...؛ این ابو عمرو، ثقه و امین است. او مورد اعتماد امام گذشته (امام هادی علیه السلام) و در زندگی و پس از مرگم، مورد اعتماد من است. آنچه را به شما بگویم، از جانب من گفته...» (9)

همچنین در حضور عده ای از شیعیان فرمود:

«اشهدوا علی أنّ عثمان بن سعید العمری وکیلی...؛ گواه باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من و پسرش محمد، وکیل فرزندم مهدی شماست.» (10)

مدال «خدمت گزاری»

- یکی از ایرانیان به سامرا رفت و خدمت امام عسکری (علیه السلام) رسید؛ آن حضرت پرسید: برای چه به اینجا آمده ای؟ گفت: به خاطر شوقی که به شما دارم، برای خدمت گزاری آمده ام. امام فرمود: «بنابراین، دربان من باش.»

وی همراه دیگر خادمان، امور خانه حضرت را به عهده گرفته و مشغول انجام خدمت بود تا اینکه یک روز چشمش به جمال نورانی امام مهدی (علیه السلام) روشن می شود... (11)

توفیق «شاگردی»

- دو خانواده از اهالی «استرآباد» به علت ستم و اذیت های «زیدیّه»، به سامرا هجرت کرده بودند، وقتی نزد امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدند، آن حضرت در حق آنان چنین فرمود: «مرحباً بایوین الینا، المتجئین الی کنفنا، قد تقبل الله سعیکما...؛ خوش آمدید ای کسانی که به ما پناهنده شدید! خداوند، تلاش و سعی شما را پذیرفته است...» سپس به آنها فرمود:

«خلفا علی ولدیکما هذین یفیدهما العلم الذی یشرفهما الله تعالی به...؛ دو فرزند خود را اینجا بگذارید تا به آنان «دانشی» بیاموزم که خداوند متعال به سبب آن، شرافت و بزرگواری به آنان بخشد...»

بدین ترتیب بود که ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار (سیار) به مدت هفت سال، از دانش بی کران امام (علیه السلام) در زمینه «تفسیر» بهره مند شده و مجموعه گران سنگ تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) را از خود به یادگار نهادند. (12) (13)

پاداش «تشویق کننده»

- یکی از اصحاب، جریان درد دل و گلایه یک مرد شیعه را - که در معاشرت و گفت و گو با اهل سنت دچار مشکلاتی شده بود - برای امام عسکری (علیه السلام) بازگو کرد و توضیح داد که راهکارهایی را به عنوان «تقیّه» به وی آموخته که مؤثر هم واقع شده است. امام (علیه السلام) بعد از شنیدن این ماجرا، خطاب به او فرمود:

«أنت كما قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أَلَدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ؛ تو مصداق فرموده رسول خدا (صلى الله عليه وآله) هستی که فرمود: ثواب کسی که به کار نیک راهنمایی کند، مانند کسی است که آن کار را انجام داده است!»

آن حضرت بعد از بیان پاداش های آن مرد شیعه که «تَقِيَّه» نموده بود، از صحابی اش چنین قدردانی کرد: «خداوند، به تو نیز که او را راهنمایی کرده ای، به همان اندازه پاداش و حسنه خواهد داد.» (14)

گشایش در زندگی

- محمد بن حمزه سروی می گوید:

نامه ای به امام عسکری (علیه السلام) نوشتم و درخواست کردم که برای بیرون آمدن از فقر و تنگ دستی، برایم دعا کند. حضرت در پاسخ نوشت:

«أَبَشْر، فَقَدْ أَتَاكَ اللَّهُ بِالْغَنَى...؛ مزده باد که خداوند، تو را بی نیاز و ثروتمند گردانید! زیرا پسر عمویت از دنیا رفت و صد هزار درهم به جای گذاشت و جز تو، وارثی ندارد. خدا را سپاس گو و در امر زندگی، میانه رو باش و از اسراف بپرهیز؛ چرا که اسراف، کاری شیطانی است.» (15)

تجلی نور

- علی بن عاصم - که نابینا بود - وقتی نزد امام عسکری (علیه السلام) آمد، آن حضرت به وی چنین فرمود: «مرحباً بک یا ابن عاصم! إجلس، هنيئاً لك يا ابن عاصم!»

آنگاه حضرت در حقّ وی دعا کرده و بینا می شود و فرش و زیراندازی را که متعلق به عده ای از پیامبران و صالحان بود، به او نشان می دهد... (16) (17)

دعای برکت

- امام عسکری (علیه السلام) در نخستین دیدار خود با یکی از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) - در حالی که او به امامت حضرت اعتقاد نداشت - به وی چنین فرمود:

1. به من نزدیک مشو؛ زیرا جاسوس ها، مرا زیر نظر دارند و تو نیز در خطری.
 2. ... من از خدا می خواهم که خواسته ات (سلامتی پدرت) را بر آورده سازد.
 3. «كَثَّرَ اللَّهُ وَلَدَكَ وَ جَعَلَ فَيْكُم اِبْرَارًا؛ خداوند، فرزندان را فزونی بخشید و آنها را افرادی نیکوکار قرار دهد.»
 4. این سیصد دینار را بگیر. بارک الله لك فيهما؛ خداوند در آن پول ها برایت خیر و برکت قرار دهد. (18)
- ابو یوسف - شاعر متوکل - می گوید:

پسری برایم متولد شد، در حالی که دچار تنگنای شدید مالی بودم؛ به هرکسی نامه نوشتم، پاسخ مثبتی نداد. در اطراف خانه با نا امیدی قدم می زدم که غلام امام عسکری (علیه السلام) آمده و بعد از دادن کیسه پول، بشارت حضرت را چنین بازگو کرد:

«أنفق هذه على المولود، بارک الله لك فيه؛ این پول ها را صرف فرزندت نما. خداوند، او را سبب خیر و برکت تو قرار دهد.» (19)

شکوفایی غنچه

- عیسی بن صبیح می گوید:

امام عسکری (علیه السلام) در زندان نزد ما آمد... از من پرسید: آیا فرزندی به تو روزی شده است؟ گفتم: نه. فرمود:

«اللَّهُمَّ ارزقه ولداً یكون له عضداً، فنعم العضد الولد؛ خدایا! به وی پسری عطا فرما تا اینکه قوه بازویش باشد. پس، خوب بازویی (و مدد کاری) است فرزندا!» (20)

- محمد بن محمد قلانسی - در حالی که همسرش نزدیک وضع حملش بود - نامه ای نوشت و از امام (علیه السلام) درخواست کرد:

1. دعا کند که زایمان همسرش به خوبی پایان پذیرد؛

2. خداوند، به وی پسری بدهد؛

3. نامی نیکو برای فرزندش انتخاب کند.

آن حضرت در پاسخ نوشت:

«رزقك الله ذكراً سوياً و نعم الاسم محمد و عبدالرحمن؛ خداوند، به تو پسری تندرست و سالم عطا فرماید. و چه نیکوست نام محمد و عبدالرحمن!»

همسر قلانسی «دوقلو» زایید که هردو پسر بودند؛ بر یکی از آنها که کاملاً در سلامت و تندرستی بود، نام «محمد» و بر دیگری که در پایش انگشت اضافه داشت، اسم «عبدالرحمان» نهاده شد. (21)

یادگاری

- احمد بن اسحاق اشعری قمی می گوید:

به محضر امام عسکری (علیه السلام) رسیده و تقاضا کردم با خطّ خود چیزی بنویسد تا هر وقت که آن خط را دیدم، بشناسم... امام (علیه السلام) دوات و قلمی طلبید و مقداری نوشت. من درخواست کردم قلمی را که با آن می نوشت، (به عنوان تبرّک) به من ببخشد؛ حضرت بعد از پاک کردن جوهر قلم، آن را به من داد. (22)

فرستادن کفن و...

- امام (علیه السلام) به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «تو در این سال، از دنیا خواهی رفت.» وی پارچه ای برای کفن تقاضا نمود؛ حضرت بعد از دادن مقداری پول، فرمود: «در وقت حاجت، به تو خواهد رسید.»... احمد در مسیر بازگشت به قم، در منطقه حلوان (سرپل ذهاب) بیمار شده و رحلت کرد. دو نفر از جانب امام عسکری (علیه السلام) برایش کفن و حنوط آوردند و به همسفرانش تسلیت گفتند. کافور - خادم حضرت - به آنان گفت: «همانا احمد، عزیزترین شما بود به جهت قرب الهی در نزد آقا و مولای شما.» (23)

دادن انگشتر

- ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام رسیدم و تصمیم داشتم از ایشان قدری نقره بگیرم تا به عنوان «تبرّک» از آن، انگشتر بسازم؛ اما دچار فراموشی شدم. هنگام وداع، آن حضرت انگشترش را به من داد و فرمود: «تو نقره می خواستی، ما انگشتر به تو دادیم؛ نگین و مزد ساخت آن هم مال تو باشد. گوارای تو باد ای ابوهاشم!» من با خوشحالی، به «امامت» حضرت گواهی دادم؛ امام نیز فرمود: «غفر الله لك يا اباهاشم؛ خدا، تو را بیامرزد ای ابوهاشم!» (24)

بخشش اسب

- علی بن زید بن علی می گوید:

اسبی نیکو و ممتاز داشتم؛ یک روز امام عسکری (علیه السلام) به من فرمود که آن را بفروشم. ولی به علی تأخیر

کردم؛ در نتیجه، اسبم مُرد و بسیار اندوهگین شدم! بعد از چند روز، خدمت حضرت شرفیاب شدم... امام (علیه السلام) اسب خودش را به من بخشید و فرمود:
«این مرکب، بهتر از اسب تو است؛ عمرش طولانی تر و راهوارتر از آن می باشد.» (25)

پی نوشت ها :

1. شایان توجه اینکه: نگارنده از سال 1375 ش. داستان های فراوانی از «تشویق در سیره معصومان (علیهم السلام)» گردآوری کرده ام که هنوز به چاپ نرسیده است!
2. ر.ک: مجله فرهنگ کوثر، ش. 60.
3. ر.ک: همان.
4. کمال الدین، شیخ صدوق، ترجمة کمره ای، ج 2، ص 107 و 108.
5. همان، ص 57 - 55؛ گزیده کفایة المهتدی، میرلوحی، ص 178 - 175، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، 1373 ش.
6. بحارالانوار، ج 50، ص 298 و 299.
7. حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، محمد جواد طبسی، ص 326 و ترجمة آن «با خورشید سامرا»، ص 296 و 297؛ مجمع الرجال، علامه قهپایی، ص 294، مجلد سوم (ج 6)، دارالکتب العلمیه، قم.
8. حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص 325؛ با خورشید سامرا، ص 296.
9. همان، ص 325 و 336؛ همان، ص 295، 304 و 305.
10. همان، ص 336 و 340؛ همان، ص 309 و 310.
11. داستان های اصول کافی، محمد محمدی اشتهاردی، ج 2، ص 142 و 143، دفتر نشر معارف اسلامی، قم، اول، 1413 ق.
12. حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص 202 - 200؛ با خورشید سامرا، ص 188 - 186.
13. در مجله فرهنگ کوثر، ش 60، داستان فوق به تفصیل آمده است. ر.ک: مقاله «پژوهشی پیرامون تفسیر امام عسکری (علیه السلام)»، محمد محسن طبسی.
14. حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص 239 و 240؛ با خورشید سامرا، ص 218.
15. همان، ص 256؛ همان، ص 237 و 238.
16. همان، ص 133 - 131؛ همان، ص 130 - 127؛ بحارالانوار، ج 50، ص 316؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام) و تاریخچه سامرا، ابوالقاسم سحاب، ج 2، ص 38 - 36.
17. امام (علیه السلام) در حقّ علی بن عاصم، عنایات دیگری نیز داشته است. ر.ک: مجله فرهنگ کوثر، ش. 60.
18. حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص 266؛ با خورشید سامرا، ص 247 و 248.
19. همان، ص 263؛ همان، ص 245.
20. زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2، ص 30 و 31.
21. حیاة الامام العسکری (علیه السلام)، ص 256؛ با خورشید سامرا، ص 237.
22. داستان های اصول کافی، ج 2، ص 140.
23. ر.ک: گزیده کفایة المهتدی، ص 206؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 473؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2،

ص 45 و 46.

24. داستان های اصول کافی، ج 2، ص 135.

25. زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج 2، ص 34 و 35.

نشریه فرهنگ کوثر، تابستان 1385